

بررسی مصادیق قتل عمد در فقه و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲



علی تقوی قاسم‌آباد، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، وکیل دادگستری
دکتر محسن رهامی، عضو هیئت علمی دانشگاه

چکیده

قتل عمد یکی از شدیدترین جرایم جامعه بشری است که روزبه‌روز گستردگی بیشتری می‌یابد. علمای حقوق کیفری وقتی جرم را بر مبنای شدت و ضعف طبقه‌بندی می‌نمایند، قتل در صدر آن قرار می‌گیرد. جرم قتل عمدی به عنوان یکی از جرایم مقید به نتیجه علاوه بر سوءنیت عام، نیازمند سوءنیت خاص یا علم به وقوع است و تنها در این صورت می‌توان گفت جرم تحقق پیدا کرده است. از نظر حقوقدانان، فقها و قانون‌زمانی که مرتکب با انجام عمل نوعاً کشنده، مرتکب جرم قتل می‌شود، قصد قتل را مفروض می‌دانند و اعتقاد دارند که خواست انجام عمل نوعاً کشنده، همان خواست نتیجه مجرمانه؛ یعنی سلب حیات از مجنی‌علیه است. در این پژوهش، مهم‌ترین مصادیق قتل‌های عمدی با واکاوی حقوق کیفری ایران و با محوریت تحلیل ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، از بعد حقوقی و فقهی نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: قتل عمد، سرایت، نوعاً کشنده، وضع خاص، آلت قتاله



درآمد

از نظر اسلام قتل یکی از بزرگترین گناهان است که حرمت آن در قرآن مجید در موارد مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند متعال در آیه ۹۳ سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، مجازاتش آتش جهنم است که در آن به صورت جاوید معذب خواهد بود، خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید مهیا سازد. در ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قتل نفس بر سه نوع است: عمد، شبه عمد و خطای محض.

قتل نفس در فقه اسلامی از آنجا که عضوی از اعضای جامعه را از بین می‌برد، اهمیت خاصی یافته است. علاوه بر اینکه خانواده و خویشان مقتول را متضرر می‌کند، نظم جامعه را نیز بر هم می‌زند. به همین دلیل است که قانون‌گذار اسلامی علاوه بر جنبه خصوصی جرم قتل عمد، جنبه عمومی این جنایت را هم فراموش نکرده است. بر اساس مقررات شرعی قتل سه نوع و به تعبیری چهار نوع است: قتل عمدی، قتل شبهه عمد، قتل خطئی و قتل خطای محض. اگر قتل به صورت عمدی محقق گردد، مرتکب آن قصاص می‌شود (محقق حلی، ۱۴۱۳: ۵۷۹).

تعیین ضابطه برای تشخیص عمدی بودن قتل حائز اهمیت است. در تعیین ضابطه آن، مشهور فقیهان دو معیار را مطرح کرده‌اند و برای تحقق قتل عمد آن را معتبر می‌دانند: الف- مرتکب قصد قتل (قصد نتیجه) داشته باشد؛ ب- فعلی که قتل با آن انجام می‌شود، غالباً کشنده باشد. این در حالی است که بسیاری از فقیهان، بعضی از مصادیق قتل را بدون توجه به این دو معیار، قتل عمد محسوب

کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۳۰). به همین جهت، بعضی از فقیهان در آن مصادیق مناقشه کرده و آن موارد را قتل عمد ندانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷۰).

۱- تعریف قتل عمد

قتل از نظر لغوی به معنی سلب حیات است اعم از اینکه حیات انسانی باشد یا حیوانی؛ زیرا که حرمت جان و بدن انسان مستلزم محافظت از هرگونه خطر است. در فقه امامیه، قتل، خارج کردن جان محترم و برابر از تن است که اصطلاحاً از تعبیر «زهاق نفس» یعنی خارج کردن نفس استفاده شده است (شهید ثانی، ۱۳۶۷: ۵۱۰؛ خمینی، ۱۳۶۶: ۲۶۸).

بنابراین، در تعریف قتل باید گفت: سلب حیات از انسان زنده، به گونه‌ای که جسم و تن مقتول از لحاظ قانونی و شرعی تحت حمایت بوده باشد.

مطابق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم است: عمدی، شبه عمدی، خطای محض که هدف ما در این مقاله بررسی مصادیق قتل عمد در فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد.

«قتل عمدی سلب عمدی حیات از دیگری برخلاف قانون است» (آقای نیا، ۱۳۸۴: ۱۸ و ۱۹)

به بیان بهتر، به سلب حیات اشخاص با اراده و اختیار قتل عمد گفته می‌شود. با وجود اینکه حقوقدانان تعاریفی را در زمینه قتل و انواع آن ارائه داده‌اند، قانون مجازات اسلامی در تعریف قتل عمدی ساکت مانده و صرفاً به ذکر مصادیقی از این نوع قتل (قتل عمدی) بسنده نموده است.

۲- انواع قتل عمدی

بنا بر ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

۱- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

۲- هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد. ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

۳- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

۴- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

قانون‌گذار در ماده ۲۹۰ چهار مورد از مصادیق قتل عمد را احصا کرده است:

الف- مرتکب قصد انجام جنایت و قصد کشتن داشته باشد (بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی).

ب- قصد کشتن و سلب حیات از دیگری که عملاً به نتیجه مورد نظر برسد، صرف‌نظر از نوع وسیله‌ای که برای تحقق قصد خود



به کار برده و بدون توجه به نوعاً کشنده بودن آن کار، عمدی محسوب می شود (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۰۸).

بدین ترتیب هرگاه قصد کشتن دیگری وجود داشته باشد، ولی وسیله مورد استفاده ذاتاً قابلیت سلب حیات را نداشته باشد، ولی عملاً به مرگ منتهی شود و یا عمل به گونه ای باشد که شانس موفقیت در آن کم است، در صورت حصول نتیجه، عمدی محسوب می گردد؛ به عنوان مثال، چنانچه شخصی به قصد کشتن دیگری از هفت تیری با برد هفت متر استفاده کند، ولی مقصود در فاصله هشت متری ایستاده باشد و قاصد با علم به کم بودن احتمال موفقیت، به سوی وی تیری را رها نموده و تیر پس از اصابت، منجر به کشته شدن وی گردد، عمل مرتکب عمدی محسوب می گردد که محل اشکال جمعی از فقها؛ از جمله مرحوم شهید اول است: «فعل هم باید نوعاً کشنده باشد در غیر این صورت در تحقق قتل عمد شبهه وجود دارد».

ب- عمل مرتکب نوعاً کشنده است؛ اگرچه قصد قتل نداشته باشد (بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی).

رفتار کسی که عمداً کاری انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند که قصد کشتن نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت - قتل - می شود (شرطی که در قانون جدید مصوب سال ۱۳۹۲ اضافه شده است)؛ به عبارت دیگر، اگر عمل نوعاً کشنده بوده و قصد مرتکب خواه کشتن باشد خواه نباشد و در عمل به قتل بی انجامد، قتل عمدی محسوب می گردد؛ چرا که کسی نمی تواند چنین اقدامات خطرناکی را انجام داده و از عواقب کار خود بگریزد. به سخنی بهتر، چنین فردی کمتر از کسی که عملی را به قصد قتل یا ایراد جرح

علیه دیگری انجام می دهد، قابل سرزنش نیست (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). در پاسخ به این سؤال که چه رابطه ای بین آلت قتاله و فعل نوعاً کشنده وجود دارد و یا به سخن دیگر، آیا هر آلت قتاله ای، فعل نوعاً کشنده است، برخی معتقدند: «رابطه بین آلت قتاله و فعل نوعاً کشنده، رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ به نحوی که آلت قتاله از مصادیق فعل نوعاً کشنده هست، اما فعل نوعاً کشنده، منحصر به آلت قتاله نیست و مورد دیگری نیز دارد» (شکری، ۱۳۸۱: ۲۱۶).

در مقابل گروهی دیگر بر این عقیده اند که فعل نوعاً کشنده منحصر به آلت قتاله نیست و آلت قتاله نیز لزوماً از مصادیق فعل کشنده نیست؛ زیرا که فعل نوعاً کشنده به خصوصیت عمل توجه دارد و توجهی به ماهیت آلت قتاله ندارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۹: ۱۸).

از بین نظرات فوق، نظر گروه دوم ارجح است، همچنان که از آرای مختلف صادره از دیوان عالی کشور برمی آید، صحت نظر اول قابل تردید است؛ مثلاً دیوان عالی کشور، در مواردی قتل را بدون اینکه قصد کشتن وجود داشته باشد، عمدی محسوب نموده است. مواردی نظیر فشردن گلوله،^(۱) سیلی زدن به شقیقه^(۲) با توجه به حساسیت موضع اصابت، نوعاً کشنده محسوب می شود. بدون آنکه مرتکب از آلت قتاله ای استفاده کرده باشد.

همین طور فقها نیز مثال هایی را در خصوص عمل نوعاً کشنده ارائه نموده اند، بدون آنکه آلت به کار برده شده، ماهیتاً قتاله باشد؛ از جمله، ریسمان به گردن انداختن و فشار دادن آن و رها نکردن آن تا زمان مرگ (شهید ثانی، پیشین).

بنابراین، رابطه بین آلت قتاله و عمل نوعاً کشنده عموم و خصوص من وجه است،

بدین معنی که برخی آلت قتاله نوعاً کشنده است و برخی اعمال نوعاً کشنده، آلت قتاله است.

پ- مرتکب قصد انجام فعل خاصی را نسبت به افراد خاص داشته باشد؛ ولی نه قصد کشتن دارد، نه فعل او نوعاً کشنده است؛ اما به علت شرایط خاص، پیری، ضعف، کودکی و ... فعل برای آن شخص کشنده است (بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی).

در این بند، عمل نوعاً کشنده نیست؛ ولی گاهی عمل نوعاً غیر کشنده، نسبت به مجنی علیه، نوعاً کشنده محسوب می شود؛ به عنوان مثال، سیلی زدن به کودک تازه متولد شده و یا سیلی زدن به فرد کهن سال که منجر به کشته شدن آنها گردد، قتل عمدی محسوب می شود، بنابراین این بند مواردی، نظیر کودکی، پیری، ناتوانی، زمان ارتکاب فعل و یا حتی مکان ارتکاب عمل را نیز شامل می شود؛ به عنوان مثال، شلاق زدن در هوای بسیار سرد یا ریختن بنزین روی کسی که کنار آتش نشسته است. در این بند، همان گونه که تبصره دو ماده فوق تصریح نموده است، مرتکب باید نسبت به کشنده بودن عمل در آن شرایط توجه و آگاهی داشته باشد. مطابق این تبصره: «در بند «پ» باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً کشنده نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود».

ت- مرتکب قصد قتل در جمع غیرمعین را داشته باشد (بند «ت» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی).

مطابق بند «ت» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد،



دیگری وارد می‌شود، ثابت است و خود شخص مسئول پرداخت آنها می‌باشد.

۶- حکم سرایت جنایت عضو و فوت مجنی‌علیه، در مورد حکم سرایت جراحت و قطع عضو عمدی که منجر به مرگ می‌شود، موضوع بین فقها محل اختلاف است که آیا این نوع قتل‌ها، قتل عمد محسوب می‌شود یا نه؟

طبق ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی اگر کسی جنایتی بر کسی وارد کند و سرایت جنایت - مانند خونریزی، عفونت و سیاه شدن (قانقاریا) سبب فوت گردد در این صورت اگر جنایت واقع شده مثلاً قطع عضو یا ایراد جرح با چاقو- عمدی بوده و در نهایت منجر به مرگ شخص در اثر سرایت زخم گردد، این قتل هم عمدی محسوب می‌شود. ماده ۳۰۰ هم به نحوی سرایت را موجب قصاص نفس می‌داند؛ به خلاف نظر محقق خوئی -رحمت الله علیه- که سرایت را عنوان مستقلاً برای قتل عمدی نمی‌داند. این ماده مطابق نظر مشهور است؛ از جمله امام خمینی و شهید ثانی و امثالهم که سرایت جرح را اگر منجر به مرگ گردد موجب قصاص نفس می‌دانند.

اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود؛ یعنی آثار جنایت عمدی مثل قتل مشمول حکم همان جنایت می‌شود؛ در نتیجه حکم قتل عمدی دارد.

۳ قتل عمدی در فقه اسلامی

۳-۱- حرمت قتل

احترام به جان و بدن انسان اقتضاء می‌کند که وجود انسانی از هرگونه خطر محافظت شود و ضمن توجه به سلامت تن خود نسبت به تن دیگری نیز این حق

منظور او نبوده، عمل را شبه عمد می‌دانند (عبدالقادر عوده، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

۵- حکم قتل در خواب یا بیهوشی، مطابق ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، قتل در خواب یا بیهوشی، خطای محض است. لکن، بر اساس تبصره ذیل ماده مرقوم ناظر به بندهای «الف» و «پ» آن، چنانچه قتل در خواب یا بیهوشی بدون قصد کشتن و بدون فعل نوعاً کشنده رخ دهد، ولی مرتکب متوجه و آگاه باشد که مثلاً در خواب می‌غلطد و اگر بغلند، روی شخصی که کنار او خوابیده است افتاده و سبب مرگ وی می‌شود، این قتل هم در قانون جدید، قتل عمد تلقی شده است. در همه نظام‌های حقوقی عدم فقدان اراده (خواب و بیهوشی) از عوامل رافع مسئولیت کیفری به حساب می‌آید و مجازات در چنین حالتی برخلاف عدالت کیفری است. از دیدگاه اسلام هم این قاعده عقلایی پذیرفته و مؤید آن، روایت معروف رفع القلم است: «اما علمت انَّ القلم یرفع عن ثلاثة: ... و عن النائم حتی یتقیظ». انسان در حال خواب، فاقد قدرت درک و آگاهی نسبت به اعمال و رفتار خود می‌باشد و نمی‌تواند رفتار خود را کنترل یا در مورد آن تصمیم‌گیری کند، لذا مجازات چنین شخصی برخلاف عدالت است (حر عاملی، ۱۴۱۳: ۱/۴۵).

اگر کسی که از قبل می‌داند که در خواب، مرتکب اعمالی می‌شود که جرم و خلاف قانون است یا می‌داند که در حالت خواب مصنوعی به وسیله او جرایمی واقع خواهد شد یا توافقی در این زمینه صورت گرفته باشد و در واقع به قصد ارتکاب جرم، هیپنوتیزم شود، مسئول کلیه اعمالی که در حال خواب انجام می‌دهد خواهد بود (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۰۷)؛ علاوه بر این ضمان مالی در قبال خسارت‌هایی که در خواب مصنوعی به

بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود؛ مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند».

این بند برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند مصداقی از بند «الف» است، به مواردی اشاره دارد که مرتکب قصد ایراد جنایت داشته باشد و فعل او باید منطبق با جنایت مقصود یا نظیر آن باشد. بدیهی است که این بند در مورد نقش وسیله و شخصیت یا هویت مجنی‌علیه، تفاوتی با بند «الف» ندارد؛ اما ویژگی دوم که در ظاهر این بند را از بند «الف» متمایز می‌سازد و قانون‌گذار به آن تصریح نموده، آن است که مرتکب قصد فرد یا جمع معینی را نکرده است. چنانچه فرد یا افرادی معین، یا فرد یا افرادی نامعین از یک جمع، هدف مرتکب باشد، مشمول بند «الف» خواهد بود. بدیهی است اگر مرتکب با بمب‌گذاری، قصد ایراد جنایت علیه فرد یا افراد معین یا فرد یا افراد غیر معین از یک جمع را در اماکن عمومی داشته باشد، مشمول بند «الف» ماده ۲۹۰ ق.م.ا خواهد بود. ولی قانون‌گذار فرضی را در نظر دارد که مرتکب نمی‌داند چه فرد یا افرادی هدف رفتار او قرار خواهد گرفت و شخصیت مجنی‌علیه و یا هویت او برای مرتکب تفاوتی ندارد.

در همین رابطه فقهای مذهب احمد و ابوحنیفه بر این اعتقاد هستند که میان قصد محدود و نامحدود تفاوتی وجود ندارد، بنابراین چه قصد جانی شخص معینی باشد و یا قصد او شخص معینی نباشد، در هر دو حال، چنانچه عمل به قصد قتل انجام شود، قتل عمد خواهد بود، اما در مذهب شافعی میان دو فرض فوق تفاوت قائل‌اند؛ چنانچه اگر جانی قتل شخص معینی را قصد کرده باشد، عمل را قتل عمد و اگر شخص معینی



را رعایت کرده و ستم نکند. دین مقدس اسلام نیز جان و عرض مسلمان را محترم دانسته و تعرض به جان را از گناهان کبیره شمرده است.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت بر حرمت قتل نفس دارد:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (آیه ۳۳ از سوره مبارکه اسراء)؛ «نفسی را که خداوند محترم شمرده به ناحق مکشید، کسی که به ستم کشته شود برای ولی او سلطه‌ای خاص قرار داده‌ایم، پس اسراف در قتل نخواهد کرد؛ زیرا او (ولی دم) از جانب شریعت الهی یاری شده است».

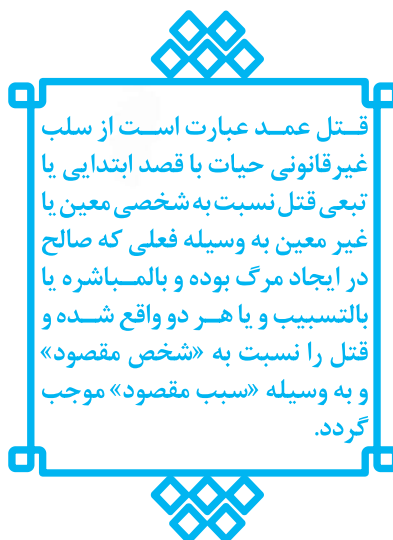
۳-۲- تعریف قتل عمد

ازهاق نفس یعنی خارج کردن نفس. منظور از معصومه این است که تلف کردن آن جایز نباشد. این کلمه از عصم به معنای منع و جلوگیری است. مکافئه یعنی مساوی بودن مقتول و قاتل، در اسلام، عدوانی به معنی حرام و نارواست. شرط دیگری که در برخی از تعریف‌ها دیده می‌شود آن است که قاتل بدون اجازه قانونی مبادرت به قتل کند.

شهید ثانی می‌فرماید: عمد محقق می‌شود با قصد قتل از سوی شخص بالغ و عاقل با وسیله‌ای که غالباً کشنده باشد. اگر قصد کند با وسیله‌ای که به ندرت کشنده باشد و قتل هم روی دهد اشبه قصاص است، یعنی قتل عمد است (شهید ثانی، ۱۳۶۷: ۴۱۷).

امام خمینی (ره) نیز قتل عمد را چنین تعریف کرده است: «و هو ازهاق النفس المعصومه عمداً مع الشرائط الاتیه»؛ «و آن بیرون کردن روح معصوم (محترم و محفوظ) از بدن انسان است عمداً با شرایطی که می‌آید». عمد محض به قصد کشتن با آنچه می‌کشد، ولو به ندرت و به

قصد فعلی که غالباً به آن کشته می‌شود؛ اگرچه قصد قتل را به آن ننماید، تحقق پیدا می‌کند. عمد گاهی به مباشرت است گاهی به تسبیب (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۶۳۸/۲).



قتل عمد عبارت است از سلب غیرقانونی حیات با قصد ابتدایی یا تبعی قتل نسبت به شخصی معین یا غیر معین به وسیله فعلی که صالح در ایجاد مرگ بوده و بالمباشره یا بالتسبیب و یا هر دو واقع شده و قتل را نسبت به «شخص مقصود» و به وسیله «سبب مقصود» موجب گردد.

از دیدگاه سید محمدحسن مرعشی شوشتری قتل عمد عبارت است از: «قتل العمد هو أن يقصد الفاعل القتل و إيقاعه على الوجه المقصود سواء كان ذلك القصد اصلياً او تبعياً متعلق بالکلی او جزئياً بالمباشره او بالتسبیب او بهما». قتل عمد آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را به همان نحوی که قصد کرده است واقع سازد، خواه آن قصد اصلی باشد و یا تبعی و به شیء کلی غیر معین و یا به جزئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد و با مباشرت باشد یا به تسبیب و یا هر دو (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۲۵). محقق حلی در مختصر المنافع می‌گوید: «قتل العمد ان يقصد الى الفعل و القتل»؛ یعنی قتل عمد آن است که قاتل قصد فعل و قصد قتل را داشته باشد. البته در جرایم عمدی لازم نیست که همواره به طور مستقیم قصد ترتب نتیجه مجرمانه یا سوءنیت وجود داشته باشد، بلکه کافی است این قصد به طور اجمالی ارتکازی

یعنی به طور مفعول عنه وجود داشته باشد (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۲۳).

بنا بر تعریف فقها، قتل در موارد زیر عمدی است:

۱- هنگامی که مرتکب قصد کند شخصی را بکشد و همان شخص کشته شود.

۲- وقتی فاعل قصد کند شخص را بکشد، به خیال آنکه این شخص «الف» است اما پس از قتل معلوم گردد که آن شخص «ب» بوده است.

۳- وقتی مرتکب قصد کند انسانی را بکشد، بدون آنکه غرضش به شخص معینی تعلق گرفته باشد و با عمل وی یک انسان کشته شود.

۴- هنگامی که فاعل قصد کند جنایتی را مرتکب شود، هرچند آن جنایت قتل انسان باشد.

۵- هنگامی که فاعل قصد کشتن کسی را ندارد، اما عملی انجام می‌دهد که عادتاً با قتل ملازمه دارد و این عمل نسبت به مقتول ممکن است به صورت فعل باشد یا ترک فعل؛ بنابراین در قتل عمد قصد قتل معتبر است، خواه قصد به شخص معین باشد و یا به کشتن انسانی به طور کلی و یا به قصد جنایتی. در قصد کلی، قصد افراد قهراً وجود دارد و بنا بر نیاز، اگر کسی بخواهد انسانی را بکشد، در صورت تحقق قتل، قتل عمدی خواهد بود؛ به عنوان مثال هرگاه کسی قصد جنایتی بر کسی داشته باشد و به قصد وقوع جنایت تیراندازی کند و برای وی فرقی نداشته باشد که «الف» کشته شود یا «ب» و یا انسان دیگری و یا حتی حیوانی کشته شود، در صورت ارتکاب قتل، آن قتل، قتل عمدی است.

آنچه از بررسی مجموع مباحث مختلف در حوزه جرم قتل عمد حاصل می‌گردد، می‌تواند در یک تعریف جامع از قتل عمد فراهم آید. نکاتی که با توجه به نظرات



و فاضل هندی نیز این مسئله را اتفاقی دانسته (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۲) و علامه مجلسی (مجلسی دوم، بی تا: ۲۹) و محقق خوئی (خوئی، ۱۴۲۲: ۶) نیز آن را قول مشهور فقها می داند.

محقق حلی در شرایع معتقد است: «السرایه عن جنایه العمد توجب القصاص مع التساوی فلو قطع یده عمداً فسرت قتل الجارح و کذا لو قطع إصبعه عمداً بآله تقتل غالباً فسرت» (حلی، ۱۳۶۰: ۱۸۲). ایراد جراحات عمدی که به دیگر اعضای بدن یا نفس سرایت می کند با تساوی شرایط قاتل و مقتول، موجب قصاص است؛ پس اگر دست کسی را عمداً ببرد و آن جراحت به نفس سرایت کند، جرح کشته خواهد شد؛ و همچنین اگر انگشت او را به وسیله ای کشنده قطع کند و در این حالت، جراحت به نفس سرایت کند، موجب قصاص است.

همان طور که از ظاهر عبارت برمی آید، محقق، قصاص را منوط به قتاله بودن آلت دانسته است، لکن از نظر صاحب جواهر، دلیلی مبنی بر تقیید مزبور وجود ندارد و می فرماید: «جراحات عمدی که آثار آن به نفس گسترش می یابد (سرایت)، مطلقاً موجب قصاص است و فرقی میان قتاله یا غیر قتاله، زخم کوچک و بزرگ، قصد و عدم قصد در جراحات وجود ندارد» (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۶).

شاید به همین جهت (قتاله بودن آلت شرط نیست) علامه در قواعد، ظاهر عبارت ایشان را تغییر داده است. وی در قواعد چنین می نویسد: «فلو قطع إصبعه عمداً لا بقصد القتل فسرت إلی نفسه قتل الجارح» (مطهراسدی، (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۸۵)؛ یعنی اگر عمداً انگشت دیگری را قطع کند، اگرچه قصد قتل نداشته باشد پس جراحت به نفس سرایت کند، جرح قصاص می شود.

۳-۳- قصاص نفس در اثر سرایت جنایت و فوت مجنی علیه

محقق خوئی در بخش موجبات قصاص نفس در چهار مورد از مصادیق آن با قول مشهور اختلاف نظر دارند که در این بخش به بیان دیدگاه ها و نقد و بررسی ادله ایشان در مسئله «سرایت جراحت به نفس» می پردازیم.

ایراد جرح گاه عمدی و گاه غیر عمد است و در هر کدام از این حالات، جرح یا به نحوی است که عادتاً و غالباً به نفس سرایت می کند و یا به گونه ای است که عادتاً سرایت نمی کند لکن اتفاقاً سرایت کند و موجب مرگ مجنی علیه شود. آنچه که در این نوشتار، محل بحث بوده و به آن می پردازیم، جراحات عمدی است که غالباً سرایت نمی کند و جانی قصد قتل ندارد، لکن اتفاقاً سرایت کرده، منجر به مرگ مجنی علیه می شود. در این خصوص در عمد یا شبه عمد و در نتیجه قصاص یا عدم قصاص قاتل، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به بررسی این نظریات خواهیم پرداخت؛ با توضیح اینکه اگر ایراد جرح به قصد قتل باشد یا اینکه غالباً سرایت کند و به مرگ منجر شود، چنین جنایتی موجب قصاص است و این مطلب مورد اتفاق همه فقها است. فقهای امامیه در این مسئله دو قول را برگزیده اند که یکی منسوب به مشهور و دیگری رأی شاذی است که منسوب به معدودی از فقها؛ از جمله محقق خوئی است.

مشهور فقها بر این اعتقادند که چنانچه شخص بر دیگری عمداً جراحتی وارد کند و آن جراحت سرایت کند و منجر به مرگ مجنی علیه گردد، جنایت او عمدی محسوب شده و قاتل قصاص می گردد. صاحب جواهر می فرماید: من مخالفی در این مسئله نیافتم (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۹)

حقوقدانان اسلامی به عنوان ضابطه تحقق عمد موجب قصاص مطرح می شود به نحو اختصار عبارت اند از:

۱- قصد نتیجه (قتل)
قصد ممکن است به صورت ابتدایی و ذاتی باشد و یا به طور تبعی و ضمنی قصد فعل غالباً کشنده واقع گردد؛ زیرا در این صورت با توجه به ضرورت علم جانی بر کشنده بودن فعل برای تحقق عمد، در حقیقت قصد قتل منفک از قصد فعل نخواهد بود؛ چراکه قصد فعل با علم به اثر آن نمی تواند جدا از قصد بدان اثر باشد؛ بنابراین کسی که با فعل غالباً کشنده اقدام به قتل می نماید، هر چند ممکن است قصد صریح و ابتدایی در قتل نداشته باشد؛ اما لزوماً دارای قصد ضمنی و تبعی قتل است.

۲- قصد فعل
فعل ممکن است بالمباشره، بالتسبیب و یا به هر دو نحو انجام پذیرد. افزون بر آن فعل ارتكابی باید صلاحیت ایجاد قتل را داشته باشد؛ بدین نحو که:

۱- جنایت حاصل شده ناشی از سبب و فعل مقصود بوده باشد.

۲- مقتول به نحو کلی یا جزئی قصد شده باشد.

۳- قتل شخص مقصود (شخص معین یا غیر معین) و نه قتل دیگری حادث شود. به طور کلی، با توجه به نکاتی که شرح آن گذشت و مواردی که فقها آنها را از مصادیق و غیر مصادیق قتل عمد برشمرده اند، می توان در تعریف قتل عمد چنین گفت: قتل عمد عبارت است از سلب غیرقانونی حیات با قصد ابتدایی یا تبعی قتل نسبت به شخصی معین یا غیر معین به وسیله فعلی که صالح در ایجاد مرگ بوده و بالمباشره یا بالتسبیب و یا هر دو واقع شده و قتل را نسبت به «شخص مقصود» و به وسیله «سبب مقصود» موجب گردد.

ایشان در دیگر آثار خود، (محقق: بهادری، ۱۴۲۰: ۴۲۳؛ محقق: فارس حسون، ۱۴۱۰: ۱۹۵/۲). جراحاتی که به جهت سرایت و توسعه آن آسیب و جراحت، منجر به مرگ مجنی علیه می شود را مصداق عمد و نهایتاً، ثبوت قصاص بر جانی می دانند.

شیخ طوسی در المبسوط، (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۷) محقق اردبیلی در مجمع الفائده و شهید اول در لمعه (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۶۷) قائل به ثبوت قصاص بر جانی شده اند.

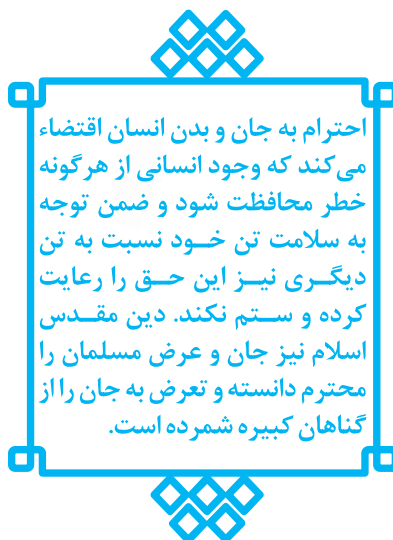
فاضل هندی در کشف اللثام می نویسد: «اطلاق عبارت فقها بیانگر این است که تمام آثار ایراد جراحت عمد چه به قصد قتل باشد چه نباشد، غالباً سرایت کند یا نکند، عمد محسوب می شود و مستوجب قصاص است». (فاضل هندی، ۱۱۳۵: ۲۲).

شهید ثانی در مسالک (عاملی [شهید ثانی]، ۱۴۱۳: ۷۴) نیز به این معنا تصریح نموده است.

ادله ای که مشهور برای صحت مدعای خود به آن استناد کرده اند، این است که: ۱- چون جنایت و صدمه وارد شده عمدی است؛ بنابراین در صورت سرایت و توسعه آن نیز فرد ضامن می باشد، اگرچه جانی آن مقدار زیادی و سرایت را قصد نکرده باشد؛ لذا در اینجا که سرایت جنایت موجب مرگ شده است، قتل عمد محسوب شده و قصاص ثابت می شود (خوئی، ۱۴۲۲: ۷).

۲- شهید ثانی دلیل قول مشهور را چنین آورده: حکم به قتل عمد به این سبب است که هرچند زخم کشنده نبوده، لکن سرایت کرده و منجر به مرگ مجنی علیه شده است؛ یعنی جراحت + سرایت = فعل غالباً کشنده (جرح کشنده). به عبارت دیگر جراحت همراه با سرایت در حکم

سبب واحد است. در نتیجه مصداق عمد است؛ زیرا برای عمد بودن قتل یا قصد قتل لازم است فعل غالباً کشنده باشد (شهید ثانی، ۱۳۶۷: ۷).



برخی از متأخرین از جمله محقق خوئی معتقدند که اگر جرحی بر فرد وارد شود و سرایت کند، چنانچه از جراحاتی باشد که غالباً سرایت نمی کند و جانی نیز قصد قتل نداشته باشد، مصداق شبه عمد است و جانی به پرداخت دیه محکوم می گردد. صریح عبارت مرحوم خویی چنین است: «إذا جنى عمداً و لم تكن الجنایه مما تقتل غالباً و لم يكن الجاني قد قصد بها القتل و لكن اتفق موت المجنى عليه بالسرايه، فالمشهور بين الأصحاب ثبوت القود و لكنّه لا يخلو من إشكال، بل لا يبعد عدمه، فيجری علیه حكم القتل الشبيه بالعمد» (خویی، همان: ۶).

اگر کسی از روی عمد صدمه ای را به کسی وارد کند و آن صدمه غالباً کشنده نباشد و ضارب قصد قتل را نیز نداشته باشد، ولی به طور اتفاقی و به جهت سرایت و توسعه یافتن آن آسیب و جراحت، فرد بمیرد؛ نظر مشهور فقهای شیعه این است که قاتل قصاص می شود. لکن نظر مشهور [ثبوت قصاص]، خالی از

اشکال نیست، بلکه بعید نیست که حکم قتل شبه عمد [یعنی عدم قصاص ثبوت دیه] در آن جاری شود.

برخی دیگر از فقها با ایشان هم عقیده و معتقدند که وقتی جنایت با قصد قتل یا سرایت به نحو غالبی باشد، قصاص ثابت است و گرنه سرایت فقط مستوجب دیه جنایت حاصله خواهد شد (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۸: ۴۶).

امام خمینی نیز در تحریر الوسیله چنین می فرماید: «لو جنى علیه عمداً فسرت فمات... و أما لو كانت مما لا تسرى و لا تقتل غالباً و لم يقصد الجاني القتل ففيه إشكال، بل الأقرب عدم القتل بها و ثبوت ديه شبه العمد» (موسوی خمینی، بی تا: ۵۱).

صاحب مذهب نیز همین رأی را پذیرفته است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۸).

صاحبان این نظریه برای اثبات مدعای خود، به دلایل زیر استدلال کرده اند:

الف- موافقت با قاعده شبهه عمد: این فقها قائل به تفصیل بین عمد در جنایت اصلی و عمد در سرایت شده اند و معتقدند که جانی تنها آن مقدار از صدمات و جنایت را ضامن است که مورد قصد است؛ یعنی عمد در سرایت نداشته باشد. به عبارت دیگر تنها در صورتی که جنایت به عمد باشد و غالباً هم سرایت کند، جنایت و نتایج آن عمدی محسوب می شود و بیشتر از آنکه به صورت اتفاقی رخ داده و مورد قصد او نبوده است و سرایت نیز غالباً منجر به مرگ نشده است، عمد محسوب نمی شود بلکه قتل شبهه عمد است؛ زیرا ملاک در شبهه عمد این است که فرد قصد فعل را داشته باشد که به صورت اتفاقی باعث مرگ می شود (نه غالباً و به طور معمول) بدون آنکه قصد قتل داشته باشد (خویی، همان: ۷-۸). در نتیجه این قتل مشمول ادله قتل شبهه عمد می گردد؛



سرایت، چنانکه محقق در شرایع فرموده است، هنگامی قتل عمدی محسوب می‌شود که آلت قتاله باشد.

بنابراین صاحب جواهر که می‌خواست چنین نشان دهد که مسئله جرح منتهی به سرایت و فوت از مصادیق قتل عمد است و آن را اجماعی می‌دانست، مطلقاً درست نیست، بلکه اختصاص به موردی دارد که آلت قتاله باشد (مرعشی، همان: ۸).

به نظر می‌رسد در مسئله جراحت و سرایت از این نکته غفلت شده است. می‌گویند: در جراحت، جراح ضامن جراحت وارده بر مجروح است، چون فعل عمدی محسوب می‌شود. لکن امروزه ثابت شده است که سرایت یک بیماری جدید به نام عفونت است، پس جراحت نوعاً کشنده نیست، بلکه این سرایت و بیماری جدید است که نوعاً کشنده است. البته سرایت منسوب به جراح نیست تا در صورت فوت مجروح، جراح را قاتل عمد بدانیم (مرعشی، همان: ۸).

نظر به ایرادتی که بر قول مشهور وارد است؛ از جمله عدم مطابقت دیدگاه ایشان با قاعده عمد و از طرفی به منظور حفظ نظام اجتماعی و به منظور پیشگیری از رفتارهای پر خطر می‌توان گفت دیدگاه دوم از صحت و استواری بیشتری برخوردار است. قانون جدید مجازات اسلامی نیز همین دیدگاه اول، امام خمینی و شهید اول است و در ماده ۲۹۶^(۳) و ۳۰۰^(۴) به آن اشاره شده است.

موضوع قصاص عنوان القتل عمداً است؛ زیرا قتل عمد در این مورد به این معنی صدق می‌کند که ضارب فعلی را که قتل به آن انجام گرفته، عدواناً از روی قصد انجام داده است، اگرچه فعل نوعاً کشنده نباشد. دلیل بر این مطلب آن است که در هیچ کدام از ادله، عمد به قتل ذکر نشده است، بلکه عرف نیز با آن مطابق نیست؛ زیرا بدون شک قتل عمد صرفاً بر موردی صدق می‌کند که شخصی، فردی را به طور عمد بزند و قصد قتل او را نداشته باشد، پس اتفاقاً قتل بر آن مترتب شود. در نتیجه دلیلی بر تخصیص سرایت در جرح، از مصادیق قتل عمد وجود ندارد (نجفی، همان: ۱۷-۱۸؛ مرعشی، همان: ۷-۸).

فرمایش صاحب جواهر مورد تأمل است؛ اولاً فرقی بین عمد به قتل و قتل عمد نیست و قتل عمد در دو مورد صادق است:

۱- آنکه قصد قتل اولاً و بالذات وجود داشته باشد. ۲- ثانیاً و بالعرض؛ یعنی همان قصد تبعی موجود باشد؛ بنابراین قتل عمد وقتی صادق است که قاتل قاصد باشد گرچه قصد او تبعی باشد (قصد تبعی در موردی تحقق می‌یابد که قاتل نمی‌خواهد کسی را به قتل رساند اما عملی را انجام می‌دهد که عادتاً با قتل ملازمه دارد؛ یعنی عادتاً کشنده است). در مانحن فیه که قاتل قاصد نبوده و فعل نیز عادتاً کشنده نیست، قصد قتل حتی به طور تبعی وجود ندارد. ثانیاً در مسئله

مانند روایت ابی العباس و زراره از امام صادق که در تعریف قتل شبه عمد آمده است که حضرت فرمودند: «وَالْخَطَأُ أَنْ يَتَعَمَّده و لَا يُرِيدَ قَتْلَهُ - يَقْتُلُهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹)؛ یعنی: فاعل قصد فعل داشته لکن قصد قتل نداشته باشد و عملی هم که انجام می‌دهد، کشنده نباشد.

برخی از فقها اشکالاتی بر ادله مشهور وارد نموده که به قرار زیر است:

شهید ثانی در رد دلیل اول مشهور مبنی بر اینکه سرایت در جراحات عمدی مطلقاً موجب قصاص است، چنین گفته‌اند: تطبیق این اطلاقات بر قاعده عمد مشکل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷۰)؛ زیرا هیچ کدام از دو قیدی که شرط عمدی بودن قتل است؛ یعنی قصد قتل و انجام فعلی که غالباً کشنده باشد، در اینجا محقق نشده است؛ چراکه قتل ناشی از جرح و سیراتی است که به دنبال آن آمده است و سرایت عملی نیست که جراح انجام داده باشد، هرچند ایراد جرح سبب سرایت شده لکن سببیت به تنهایی برای تحقق عمد کافی نیست (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۵-۲۶).

صاحب جواهر در جواب اشکال مذکور می‌فرماید: درست است که در اینجا قصد قتل وجود ندارد لکن برای صدق قتل عمد، قصد قتل شرط نیست، بلکه میزان صدق عرفی است.

ایشان بین دو عنوان القتل عمداً و العمد الی القتل قائل به تمایز شده و می‌گویند:

برآمد

در تفسیر بند «الف» ماده ۲۹۰ برای پی بردن به مفهوم کار یا فعل نوعاً کشنده باید به نظریات فقهی توجه گردد و با توجه به نظریات فقهی می‌توان نتیجه گرفت که فقها بر اساس شرایط و اوضاع و احوال زمانی و مکانی فعلی را کشنده محسوب داشته‌اند؛ بنابراین باید توجه نمود که کار یا فعل نوعاً کشنده ضابطه‌ای مطلق نیست بلکه ضابطه‌ای است که با توجه به شرایط زمانی و مکانی در حال تغییر و تحول است؛ مثلاً چنانچه با تفنگ به پای کسی شلیک شود از نظر زمانی باید گفت که بین ۱۰۰ سال پیش و زمان فعلی تفاوت محرز است چراکه در ۱۰۰ سال پیش دارو، بیمارستان و پزشک جراح و ... نبود و یا بسیار محدود بود و معمولاً بر اثر جراحت چنین زخمی، شخص فوت می‌نمود، ولی اکنون که جراح، بیمارستان، دارو و سایر امکانات لازم در

دسترس اوست، چنین فعلی نباید کشنده محسوب گردد و یا از نظر مکانی چنانچه در روستایی دور افتاده که دارو، پزشک و بیمارستان وجود ندارد و وسایل حمل و نقل نیز به طور کامل موجود نیست؛ اگر شخص متهم به پای دیگری تیری شلیک کند، غالباً منجر به مرگ وی می گردد. هر عقل سلیم و عرف نیز چنین حکم خواهد داد.

ملاک عمدی بودن قتل در حقوق ایران، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: موضوع ماده ۲۹۰ طی چهار بند، «الف» و «پ» ماده ۲۹۲، ماده ۲۹۵ و تبصره ذیل آن، مواد ۲۹۶، ۲۹۷ و ۳۰۰ بیان شده است. فقها و حقوقدانان ملاک مندرج در بند «الف» مادتين ۲۹۰ و ۲۹۲ را تحت عنوان «قصد صریح یا ابتدایی» و ملاک مندرج در بندهای «ب و ج و پ» را «قصد ضمنی یا تبعی» عنوان می کنند. این قانون اگرچه در مقایسه با قانون ۱۳۷۰ نوآوری هایی داشته است که در متن مقاله به آنها اشاره شد، ولی همچنان دارای نواقصی است که پیشنهاد پژوهش حاضر ارائه سازوکارهایی است در جهت تکمیل و بهبود این قانون؛ از جمله اینکه: ۱- ظاهر ماده ۲۹۰ بیانگر آن است که قتل عمد تنها به وسیله فعل مادی مثبت تحقق می یابد، در حالی که امکان تحقق قتل عمد با ترک فعل؛ مورد اتفاق فقها و حقوقدانان است و ماده ۲۹۵ همین قانون نیز به آن اشاره نموده است. ۲- قانون گذار در قوانین جزایی صریحاً و به روشنی به ضرورت وقوع جنایت به کار قصد شده اشاره نکرده؛ در حالی که احراز عمد در جنایت متوقف بر «قصد فعل واقع شده» بر مجنی علیه است. به نظر نگارنده کلی گویی های ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابلیت تفاسیر چندگانه را برای اساتید حقوق، قضات، وکلا و ... فراهم می سازد که لازمه رسیدن به وحدت رویه در این خصوص، انجام پژوهش های علمی لازم و تصویب آن در چارچوب قانون است تا ضمن آن عدالت جزایی تحقق یابد.

پی نوشت ها

- ۱- رأی شماره ۲۴۲۲، صادره در سال ۱۳۱۷ از شعبه پنجم دیوان عالی کشور (به نقل از ضیاء، ۱۳۸۳: ۴۵۶).
- ۲- رأی شماره ۳۵۲۶ صادره در سال ۱۳۲۱ از شعبه دوم دیوان عالی کشور (همان).
- ۳- ماده ۲۹۶: «اگر کسی عمداً جنایتی را بر عضوی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمد است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس محکوم می گردد».
- ۴- ماده ۳۰۰: «اگر مجنی علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدی محسوب نمی شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه المصلحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه المصلحه اخذ شده، محکوم می شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكایی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است».

فهرست منابع

- ۱- آقایی نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، ۱۳۸۴
- ۲- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۰۳ ه ق
- ۳- امینی، علیرضا؛ گرچی، ابوالقاسم؛ آیتی، سید محمدرضا، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، جلد ۲، سمت، چاپ ۴، ۱۳۸۰
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل بیت علیه السلام، چاپ ۱، ۱۴۰۹ ه ق
- ۵- حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، بنیاد معارف اسلامی، چاپ ۳، ۱۳۸۵
- ۶- خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد ۴۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام خوئی، چاپ ۱، ۱۴۲۲ ه ق
- ۷- سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیه الله، چاپ ۴، ۱۴۱۳ ه ق
- ۸- شکری، رضا؛ قادر، سیروس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۱
- ۹- طوسی [شیخ طوسی]، محمد بن حسن ابوجعفر، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۷، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ ۳، ۱۳۸۷ ه ق
- ۱۰- ضیاء، کیوان، قانون مجازات اسلامی در قلمرو قضایی ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات ضیاء، ۱۳۸۳
- ۱۱- عاملی [شهید اول]، محمد بن مکی، اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیه، چاپ ۱، ۱۴۱۰ ه ق
- ۱۲- عاملی [شهید ثانی]، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ ۱، ۱۴۱۳ ه ق
- ۱۳- عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ج ۲، برگردان: حسن فرهودی نیا، ۱۳۹۴
- ۱۴- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، چاپ ۱۱، ۱۱۳۵ ه ق
- ۱۵- مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، حدود و قصاص و دیات، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، برگردان: علی فاضل، چاپ ۱، بی تا
- ۱۶- محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام-القصاص، قم: مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ ۱، ۱۳۷۴ ه ق
- ۱۷- مدنی کاشانی، رضا، کتاب القصاص، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۲، ۱۴۱۰ ه ق
- ۱۸- مرتضوی، سید فتاح، شرح قانون مجازات اسلامی، چاپ ۲، ۱۳۸۱
- ۱۹- موسوی اردبیلی، سیدعبد الکریم، فقه القصاص، نجات، چاپ ۱، ۱۴۱۸ ه ق
- ۲۰- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ ۱، ۱۳۷۹
- ۲۱- میر محمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان، چاپ ۸، ۱۳۸۹
- ۲۲- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۳۶ و ۴۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۶، ۱۳۶۷